# جلسه شانزدهم 2/7/1393

بحث راجع صحیحه محمد بن مسلم بود که فرمود نماز طواف هنگام طلوع شمس و احمرار و غروب شمس مکروه است که با دو صحیحه دیگر که صریحا می گوید در این دو وقت می توان نماز خواند، متعارض است:

صحیحه معاویة بن عمار: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَن‏ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِذَا فَرَغْتَ مِنْ طَوَافِكَ فَائْتِ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ ع- فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ هَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هُمَا الْفَرِيضَةُ لَيْسَ يُكْرَهُ لَكَ أَنْ تُصَلِّيَهُمَا فِي أَيِّ السَّاعَاتِ شِئْتَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا وَ لَا تُؤَخِّرْهُمَا سَاعَةَ تَطُوفُ (وَ تَفْرُغُ فَصَلِّهِمَا).[[1]](#footnote-1)

صحیحه محمد بن مسلم: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ وَ فَرَغَ مِنْ طَوَافِهِ حِينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ قَالَ وَجَبَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ السَّاعَةَ الرَّكْعَتَانِ فَلْيُصَلِّهِمَا قَبْلَ الْمَغْرِبِ.[[2]](#footnote-2)

اگر هم در دلالت صحیحه محمد بن مسلم مناقشه شود به این بیان که صحیحه مذکور در رابطه با فرضی است که طواف عند غروب بوده، اما نماز بعد از غروب بوده، باز هم صحیحه معاویة بن عمار در دلالت بر مدعی کافی است.

لذا بعد از تعارض و تساقط به اطلاقات اولیه رجوع می شود که می گوید نماز بعد از طواف در هر وقتی خوانده می شود.

البته شیخ طوسی فرموده روایتی که دلالت بر کراهت دارد، موافق عامه است، ما به برخی کتب عامه رجوع کرده بودیم و پیدا نکرده بودیم، اما برخی تتبع کردند و دیده شد در دو کتاب نظر عامه آمده است، یکی کتاب عمدة القاری ج 1 ص 271 که بعد از این که می گوید ابن عمر طاف بعد الصبح سبعا فصلی رکعتین ... گفته: *ذهب عطاء و طاووس و القاسم و عروة بن الزبیر و شافعی و احمد و اسحاق و ذهب مجاهد و سعید بن جبیر و حسن البصری و الثوری و ابو حنیفه و مالک فی روایة الی کراهة صلاة الطواف بعد العصر حتی تغرب الشمس و بعد الصبح حتی تطلع الشمس.*

لذا از این عبارت استفاده می شود که میان عامه اختلاف است در کراهت نماز طواف در این دو وقت.

واضحتر از این عبارت، در بدایة المجتهد در ج 1 ص 274 است که گفته سه قول در این مساله است، قول اول جواز طواف و به تبع نماز طواف بعد از صبح و عصر و منع در وقت طلوع و غروب است که قول عمر و ابی سعید خدری و مالک و اصحاب او و جماعتی است. قول دوم، کراهت بعد از صبح و عصر و منع به هنگام طلوع و غروب شمس است که قول سعید بن جبیر و مجاهد و جماعتی است. قول سوم، اباحه نماز طواف در همه این اوقات است که قول شافعی و جماعتی است.

بعد ابن رشد در ادامه می گوید بررسی روایات نشان از این دارد که درباره نماز به هنگام طلوع و غروب شمس، بالاتفاق منع وجود دارد.

البته این اقوال درباره طواف ذکر شده است، اما بعد می گوید اساس این اختلاف به سبب نماز طواف است و آن چه مورد اختلاف روایات است، نماز بعد از صبح و عصر است، اما به اتفاق روایات، نماز به هنگام طلوع و غروب شمس، ممنوع است.

لذا آن چه در روایت بود که عامه از حسنین علیهما السلام نماز طواف را در این دو وقت اخذ کردند، راجع به نماز بعد از عصر و صبح بود و نه نماز عند طلوع شمس و غروب، علاوه بر این که این که عوام از حسنین علیهما السلام یاد بگیرند، ربطی به اختلاف فقهاء عامه و روایات آن ها ندارد.

نتیجه این که طبق این دو عبارت عامی، روایات عامه متفق بر نهی از نماز طواف به هنگام طلوع و غروب شمس است و اکثر فتاوای عامه بر نهی از نماز طواف در این دو زمان است و حتی برخی گفته بودند نماز طواف بعد از نماز عصر و نماز صبح مکروه است، لذا فرمایش شیخ طوسی که صحیحه محمد بن مسلم را که نهی از نماز طواف در این دو وقت کرده، موافق با عامه دانسته بود، صحیح است.

و اگر بر فرض تعارض بین این صحیحه و دو صحیحه دیگر که از آن ها جواز نماز طواف در این دو وقت استفاده می شد، رخ دهد، بعد از تساقط نوبت به اطلاقات اولیه که حکم به صحت نماز طواف بعد از طواف می کند، می رسد.

#### شک در موالات به نحو شبهه مفهومیه

مثل این که یک ربع نماز طواف را تاخیر انداخته و شک می شود که عرفا صدق اتیان به نماز طواف با موالات بدون تاخیر می کند یا خیر؟

مشهور در شبهه مفهومیه در مخصص منفصل به عام فوق رجوع می کنند و طبعا این عمومات و اطلاقات نفی شرطیت موالات می کند، چون شبهه مفهومیه در مخصص منفصل در دوران امر بین اقل و اکثر، در مازاد از متیقن به عام فوق رجوع می شود، در این جا نیز مثلا تاخیر یک ساعته، قدر متیقن از دلیل مخصص است و طواف باطل خواهد بود، اما در تاخیر یک ربع شک می شود، بر خلاف متباینین که به عام رجوع نمی شود و علم اجمالی تشکیل می شود و باید احتیاط نمود در جایی که مخصص حکم ایجابی باشد و اگر حکم تحریمی باشد، دوران بین محذورین می شود که احکام دوران بین محذورین در آن جاری می شود.

لکن دو اشکال وجود دارد:

اشکال اول: آیت الله زنجانی قائل است در شبهه مذکور، عرف اجمال را به عام سرایت می دهد، مثلا اگر مولا بگوید اکرم کل عالم و گفته باشد لاتکرم العالم الفاسق و ما شبهه مفهومیه فاسق داشته باشیم، عرف فرق نمی گذارد که مولا به نحو متصل این مخصص را بگوید یا به نحو منفصل، عرف می گوید مراد مولا معلوم نیست، عرف نمی گوید اگر در مجلس واحد عام و خاص را گفته باشد، اجمال به عام سرایت می کند، بر خلاف دو مجلس متعدد، بلکه هر دو را به یک چوب می راند.

به نظر ما این اشکال صحیح نیست، ما معتقدیم عرف عام را در این موارد حجت می داند، اجمال مفهومی مثل این می ماند که یک لفظی بگویند که وضع آن بین دو معنا مردد است، مثلا وقتی می گوید اکرم کل عالم، بگوید لاتکرم العالم المتهتک و ما واقعا نمی دانیم که متهتک عرفی مقصود است که متجاهر به فسق است و یا مقصود هتاک به مولا است که گناه می کند، هر دو گونه هم استعمال می شود، عرف در این جا می گوید به معنای هتک عرفی قطعا تخصیص خورده و بیش از آن معلوم نیست و لذا به عام رجوع می شود.

مثال دیگر: مولا گفته اکرم العالم و بعد هم گفته لاتکرم هولاء و نمی دانیم اشاره کرد به کسانی که در اطاق بودند و یا اشاره به همه اهالی خانه کرد، قدر متیقن از آن افراد داخل اطاق است، با این حال کسی نمی گوید اکرم العالم که عام است، مجمل گشته است، بلکه عرف در مازاد از قدر متیقن به عام رجوع می کند.

اما گاهی اجمال مفهومی نیست، بلکه اجمال مصداقی است و ما گمان می کنیم که اجمال مفهومی است، ما بارها گفته ایم اجمال مفهومی در مواردی است که محال است مولا در هنگام جعل حکم بگوید من نمی دانم موضوع جعل و حکم چیست، مثل مثال لاتکرم هؤلاء، اما در مواردی که نسبت مولا بما هو مولی لا بما هو عالم الغیب و نسبت عبد به شبهه علی حد سواء باشد، از موارد شبهه مصداقیه است، مثل نذرهایی که ما می کنیم و مولای خودمان هستیم و بر خود امری را واجب می کنیم، مثلا نذر می کنیم که در سفر گوشت نخوریم و شک می کنیم که بر رفتن به جمکران، سفر صدق می کند یا نه، نسبت ما و دیگران نسبت به شبهه مساوی است.

مثال دیگر: شخصی مثلا به تازگی فرماندار قم شده است و حکم به ممنوعیت پارک ماشین در خیابان صفائیه می کند، بعد شبهه می شود که مقصود، از حرم تا فلکه صفائیه است و یا مقصود از چهارراه بیمارستان تا فلکه صفائیه است، خود فرماندار هم می گوید مقصود همان جایی است که عرف آن را صفائیه می داند و من هم باید از عرف بپرسم، یعنی موضوع می شود ما یصدق علیه شارع الصفائیة و لذا دیگر در این موارد نمی شود به عام رجوع نمود.

ما نحن فیه نیز از همین قبیل است و در این شبهه که تاخیر صدق می کند یا نه، مولا هم با عبد مساوی است ولذا ظاهر لاتوخرها ساعة این است که چیزی که عرفا تاخیر محسوب می شود، انجام نگیرد و لذا این جا شبهه مصداقیه است و نمی توان در آن به عام رجوع نمود.

اشکال دوم: نیز از آیت الله زنجانی است که معتقدند ما در این خطابات اطلاق لفظی در مقام بیان نداریم که به آن رجوع کنیم، روایاتی که می گوید علیه طواف بالبیت و صلاة عند المقام، در مقام بیان نیست و نهایت باید به اطلاق مقامی در مجموع روایات رجوع شود و وقتی خطاب لاتوخرها ساعة مجمل شد، دیگر به اطلاق مقامی نمی توان رجوع نمود، زیرا این خطاب نیز در ضمن همان مجموع خطابات است و شاید مولا خواسته با همین خطاب حکم را بیان کند.

البته این اشکال مبنایی است و ما معتقدیم که اطلاق لفظی داریم، و اصالة البیان نیز در مقام حاکم است.

البته این ها در صورتی است که موالات شرط صحت باشد، و گرنه اگر واجب مستقلی باشد، در شبهه مفهومیه و مصداقیه برائت از تکلیف نفسی جاری می کنیم.

1. وسائل الشيعة ج‏13 301 3 باب وجوب ركعتي الطواف الواجب ..... ص : 300 [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة ج‏13 434 76 باب جواز صلاة ركعتي الطواف في كل وقت و كذا الطواف و استحباب المبادرة بهما بعده و حكم إيقاعهما عند طلوع الشمس و عند غروبها ..... ص : 434 [↑](#footnote-ref-2)